

آورده بود که دولت وکیل شدن افراد را به حوزه‌های انتخابیه دستور داده بود. صالح چند بار و در سالهای مختلف می‌گفت که در میان رجال ایران اعتراف تقی‌زاده به آلت فعل بودن نمونه است از قدرت شخصیت او.

(۱.۱)

—۶—

## نامه‌ای از الهیار صالح به دکتر محمود افشار

تهران

۱۲ آذر ماه ۱۳۳۶

دوست بسیار عزیزم

مرقومه ۱۷/۱۱/۱۹۴۷ [۱۹] (اولین نامه‌ایکه از بمبئی بمن نوشته‌اید) دیروز زیارت شد. در نامه پیش عرض کردم عات اینکه چندیست اخیراً چیزی ننوشته‌ام این بود که تاریخ حرکت خودتان را از امریکا مرقوم فرمودید - و معلوم نبود در هر محل چه مدت توقف میفرمائید. اکنون که احتمال می‌رود برای انجام امور مربوط به ثبت مرحوم عمه و چندی در بمبئی خواهید ماند البته مرتب عریضه‌نگار خواهم شد. راجع بخوراک مهمانخانه تاج يك نکته را جنابعالی متذکر شده‌اید که هر قدر غذای آنجا در مقابل مهمانخانه‌های تهران اهمیت داشته باشد برای کسی که از يك سال در امریکا غذا خورده جلب توجه نخواهد نمود و شما باید خوشوقت باشید که مثل سفر اول من یکدفعه از آسمان نیویورک در تهران نزول اجلال نفرمودید که پس از بداهان بردن اولین فاشق پلو مدتی وقت صرف کنید تا موی درازی راکه از جعدگیسوی ننه‌آشپز بدون دیگ افتاده و از آنجا وارد پلو شده بود از بیخ گلوی خود بیرون کشید! اما راجع به بیکاری امثال بنده و نریمان - اینکه مرقوم فرموده‌اید «حق ندارند حتی یک نفر راهم که صلاحیت دارد بیکار بگذارند»...

دوست عزیز من ... مگر سایر کارهاایکه میکنند حق آنرا دارند؟! فکری که يك رجل سیاسی با سوابق و معلومات جنابعالی باید بکند (و از این جسارت خود معذرت می‌خواهم) اینست که چگونه میشود این آقایان را بتکالیف خودشان و حقوق دیگران آشنا ساخت؟ شاید خستگی روحی شما در اثر این مسافرت «شرق و غرب» بکلی رفع شده باشد و تصمیم بگیرید مجله زیبای «آینده» را مجدداً دایر بفرمائید و همین مطلب را «باقتراح» بگذاریم - زیرا فعلاکه بیش از این کاری از دست ما ساخته نیست. اما راجع به آن قسمت که مرقوم فرموده‌اید «احتمال روی کار آمدن کابینه جدیدی را میدهم» بلی اوضاع و احوال چنین حکایت میکند - ولی آیا تصور میفرمائید با رفتن قوام و روی کار آمدن اشخاص دیگری مثل آقای سردار فاخر حکمت و غیره که امروز زمینه دارند نتیجه‌ای بنفع مملکت حاصل میشود؟ و یا بفرض مجال که يك نخست‌وزیر ایدآلی

زمامدار شود و بهترین وزیران را هم عضویت کابینه خود انتخاب نماید مادام که این وضع دوام دارد و کرسی های نمایندگی ملت را اشخاصی که خوب میشناسید اشغال کرده‌اند و بلوکهای بزرگ جهانی هر يك سعی دارد کشور ایران را منحصرأ تحت نفوذ خود درآورد و بر علیه دیگری آنرا تبدیل بیک پایگاه نظامی سازد - و از طرف دیگر ملت ایران هم بکلی در خواب غفلت فرو رفته - و هیچ مصلح خیراندیشی نمیتواند تنها به پشتیبانی ملت تکیه نماید - آیا تصور میفرمائید با این احوالات بتوان خدمت مؤثری انجام داد؟ بخدا من هر وقت از دوست مشترک خودمان دکتر مصدق میشنوم که میگوید «من بکلی مایوسم - و روزی چند دفعه آرزوی مرگ خود را میکنم!» موی بر تنم راست میشود! و درعین اینکه استدلال ایشانرا منطقی مییابم نمیخواهم باور کنم که ایران عزیز واقعاً در سراسیمه سقوط افتاده و هیچ امیدی برای نجات آن نیست! و بهمین جهت هر چند وقت یکبار مثلاً بخوابه های کاشان پناه میبرم و فکر خودم را بفضاائل و کمالات مولانا افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی معروف بیابا افضل مشغول میدارم وانجمن آثار ملی را بلزوم تعمیر و تجلیل آرامگاه او و قریه مرق متوجه میسازم - و پس از اینکه خستگی دماغیم تا حدی رفع میشود - باز بمحیط تهران و فعالیت رفقای حزبی برمیگردم و سعی میکنم اقلاً نگذاریم چراغ امید این چند نفر جوان پاك و با حرارت هم خاموش شود. خلاصه - دوست عزیزم آقای دکتر افشار در این مدتی که شما از تهران غایب بودید و اتفاقاً مصادف با طوفان و بحران شدیدی (که شاید مشکل‌ترین ایام زندگی من بوده) شدم بیش از پیش فهمیدم که چقدر بشما اعتقاد و علاقه دارم - و هیچکس جای شما را نزد من نمیتواند بگیرد و صحبت و درد دل با شما چه اندازه برای من لازم و واجب بوده است! باین جهت پیوسته چشم براه شما هستم (هر چند از لحاظ خود شما دلم میخواهد این زمستان را هم در يك نقطه گرمی مثل بمبئی توقف بفرمائید). ایرج را دوسه روز پیش دیدم. همه بحمدالله سلامتند. فعلاً بیش از این عرضی ندارم.

قربانت الهیار صالح

-۷-

### راجع به اجداد پدریم

مطلبی است که مرحوم صالح بر روی ورقی نوشته است

در اوایل دیماه ۴۲، که در کاشان بودم از حاجیه خانم افضل صالح - عیال دوم پدرم - که خواهرم طلیمه و برادرهایم سرهنگ یارمحمد و نادر از بطن او هستند - یا بنقل گفته پدرم یا آنچه از دیگران شنیده‌اند - اظهار کردند: میرزا حسن خان مبصر الممالک پدر ما فرزند حاج محمدرضا و او فرزند حاج محمد صالح و او فرزند حاج محمد رفیع بوده - و این اجداد پدری ما دارای صنعت «چرخگری»\* بوده‌اند و عنوان «چرخگر» بکسانی داده میشد که پارچه‌های بافت کاشان را بوسیله دستگاه هائی که کار اتو را باصطلاح امروز انجام میداده صاف و هموار میکردند - مرحوم حاج محمدرضا و پدران او هر کدام دارای چند دستگاه چرخگری و چندین کارگر داشته - و خودشان باز باصطلاح امروز - کارفرما بوده - نه کارگر - در همان تاریخ باز

از حاجیه خانم افضل صالح شنیدم خانه‌ایکه اکنون روبروی مدرسه و مسجد آقابزرگ واقع است و متعلق به عباس احدیت (برادر خانم افضل) میباشد و احدیت و خانم افضل در ساختمان جدیدی که در اراضی شمالی آن خانه بنا شده سکنی دارند - خانه ایست که مرحوم حاج محمد صالح آنرا برای فرزندش رضا (بعداً حاج محمد رضا) ساخته است و نیز مرحوم حاج محمد صالح دو خانه دیگر در حوالی همین خانه ساخته است برای دو پسر دیگرش و یکی از این دو خانه اکنون متعلق به آقای سرتیپ‌زاده (همسایه احدیت) است و دیگری خانه‌ایست که مرحوم حاج میرزا محمد نراقی در آن میزیسته است.

مطلب دیگری که از حاجیه خانم افضل صالح شنیده‌ام اینست که جنازه مادر پدرم (دختر ابراهیم عرب شاعر قریه‌مرق که دیوان اشعار او نزد من موجود است) همچنین جنازه یکی از عمه‌هایم را در گورستان مدرسه خواجه تاج‌الدین - نزدیک مسجد آقابزرگ و مقبره مرحوم عبدالحسین قطب و سرلشکر فراهتی فرزند قطب - دفن کرده‌اند - ولی اکنون آثاری از آن بنظر نمی‌رسد.

\* باب اول از فصل چهارم کتاب تاریخ کاشان (مرآة قاسان) دیده شود آنجا که از تجار و صاحبان صنعت نام می‌برد «آقا محمد حسین حاجی صالح و حاجی محمد رضا و میرزا محمد علی» که جزو صاحبان صنعت چرخگری ذکر شده‌اند با احتمال قریب یقین فرزندان حاج محمد صالح بوده‌اند (ص ۱۷۳ طبع اول).



## تاریخنامه کاشان

مرحوم صالح در سال ۱۳۲۶ به گردآوری اطلاعات تاریخی و جغرافیایی مربوط به کاشان از متون گذشته و اسناد و مدارک خانواده‌ها پرداخت و با علاقه‌ای وافر به کتابخانه‌ها مراجعه می‌کرد و کتب خطی و چاپی را مورد بررسی قرار می‌داد و سفرهای متعددی به شهر کاشان و آبادیهای کوهستانی و کویری آن می‌کرد و آثار بازمانده از گذشته را می‌دید و مشاهدات خود را در رشتهٔ تحریر می‌کشید و نتیجه آن شد که پنج دفتر خشتی نزدیک ۱۵۰۰ صفحه از این نوع مطالب جمع‌آوری شد. ولی پس از آن که به‌نهضت ملی شدن نفت پیوست و زندگانی سیاسی پر جنبشی را در پیش گرفت دست از آن کار شست و دخترها را بگوشه‌ای هشت و اگرچه پس از مرداد ۱۳۲۸ مجالی یافت که بدان کار بازگردد ولی دیگر رغبتی و حوصله‌ای نداشت. با وجود این مرا تشویق به چاپ مرآت قاسان ضرابی کرد که نسخه‌اش را خود در کتابخانهٔ مجلس یافته و از آن عکس گرفته بود. پس از آنکه چاپ اول آن کتاب نایاب شد و قرار شد چاپ دیگر کتاب آغاز شود و پنج دفتر یادداشت خود را به‌من سپرد تا مطالبی از آنها که تازگی دارد و موجب کمال یافتن آن کتاب می‌شد از یادداشتهایم بگیرم و بدان بیفزایم. همین‌کار شد و چاپ تازهٔ کتاب با ذکر اینکه محتوی یادداشتهای الهیار صالح است به‌چاپ رسید.

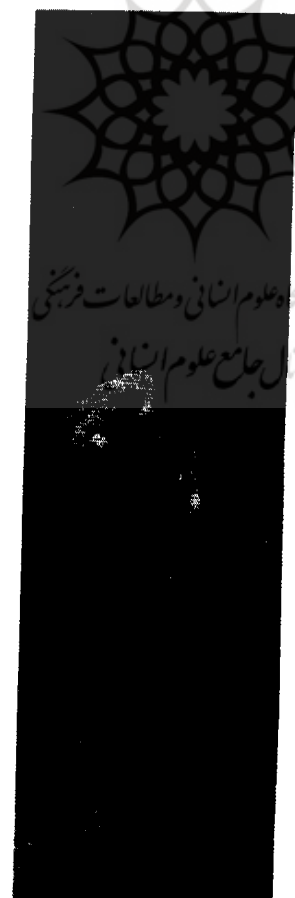
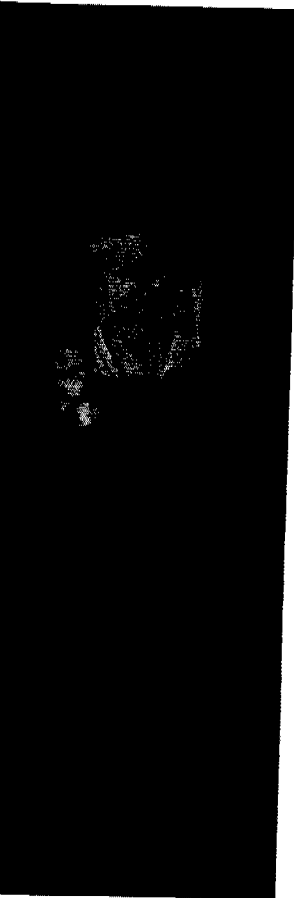
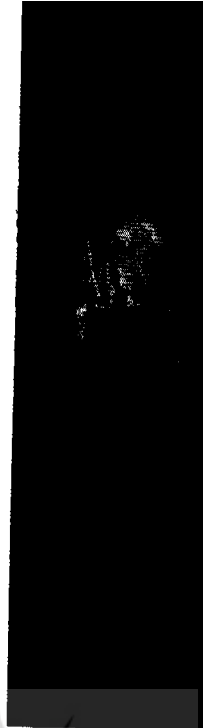
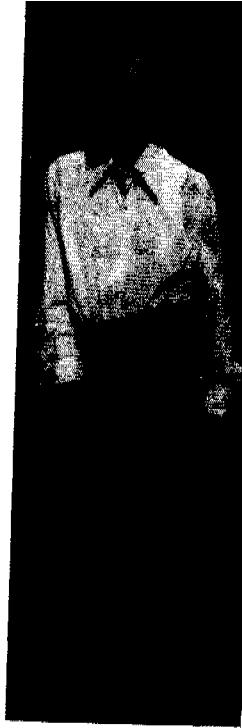
برای آگاهی علاقه‌مندان عکس چند صفحه از یادداشتهای صالح مخصوصاً قسمتی از فهرست مطالب آن دفترها درینجا به‌چاپ رسانیده می‌شود.



۴ عقرب تخاقوی ٹیل ۱۳۰۰

نشسته راست: میرزا حسین خان معزز الدوله عهوی صالحها  
 نشسته چپ: میرزا حسین خان مبصر الممالک پدر صالحها  
 ایستاده از راست به چپ: الہییار صالح، علی باشا صالح، دکتر جهانشاہ صالح،  
 سلیمان صالح (شریف الملک)  
 سلیمان صالح (شریف الملک)

اللهيار صالح  
در یکی از  
بازپسین دیدارها  
از کاشان  
(خرداد ۱۳۵۹)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مركز جمع علوم انسانی

طریق نسبت به بزرگی بود و خردی آنان بیافون تا آنجا که بگوید زیاده از آن طایفه است

و فرمودند این پیام پیام نایب گوید "، به مصلحت حدیث "خنده در" آنان دیگر

روشن بار است (تفسیر) بود و در این جهت نزل ما در آن زمان بود است . و جمع بر این

زبانان بر او به تمام کتب طاعت که بکار برده امش نایب طبع است و در او هم که خود هم از ایشان

و پیش از آن که در این کتاب جامع سرفردت بر فرد طبعه ، گمانان بعبود

از وضع فتنه چه بودیم نه هنوز در کتب در کتب تا بگویند است به طبع سرفردت که در وضع خود

عجب است و تمام است . زبان جامع علوم انسانی و در این کتاب از پرده در او امر خود است چه کرده است به طبع سرفردت و دل

از این مبدء که در او کتب عمرش - جهان آری تا که من در او هم چه بودیم - مستحق که در کتب  
و نظر از آن (در این کتاب) (ادوات)

و در این کتاب که در آن دیگر روش بکار است و در هر از روش هم که مستحق است از

بسم الله الرحمن الرحيم

جمعه ۲۵ آذر ۱۳۲۹ شمسی - از این تاریخ شروع کنم ضبط مطالب، بر هر روز

راجع، احوال، احوال و مراجع، برخی و اوضاع علمی تهران - برادر خردم - دره، شنده، ام -

بسیار این مجلس است در تهران مکتبم در وقت ضبط این مطالب فقه و احکامات و تربیت را یاد کرده اند

استغفار - روزی که است فقه از قیاس شروع از اهل علم آمدند هر یک بخود اشعار آن بی دردم - در ام از آن کتاب

کاشان "الله" که درم "دار المومنین کاشان"

راجع، فخر بن محمد رقی (سوزن یا بغض)

از رسته در عهد سید نفیسی رباعیات، بهر دو سه دوره ۱۳۱۱ هجری قمری از طرف "دانشگاه" طبع بنشر گردید

... کاشان از این بزرگان ما که در مصنف پیشین، از در احوال آنها خبر نمیم تا  
فخر بن محمد رقی کاشانی است که در عهد اول قرن پنجم نیز بنویسند و در آن خوش از بزرگان جهان بود

کوی دروازه لشکر (۱۱)

از مقدمات قدم در سفر ایستادگی ۱۳۳۷ : کوی "دروازه لشکر" قسمت قدیم غیر باقی  
و قصر کوی "دروازه امپلمان" است. اینکه از دروازه قدیم تر، تا نامی از دروازه امپلمان، پشت  
بازارت سلطان عطا بخش، که قبلاً قصر شجاع بنو دازان، کوی دروازه لشکر عهد سلیمان و  
شهر سقزید در دروازه دین، لشکر با صی است. از محل دروازه دین، دروازه قدیم ملک ابراهیم  
شهرها را از یکدیگر متمم و نشان است.

از بناهای تاریخی دیگر واقع در این دروازه لشکر می‌توان به "مسجد ایزدوان" است که از غنچه‌ها  
و بهیچ‌حال می‌تواند از بناهای قدیمی است. قبری در سمت راست "زیارت ایزدوان" در مسجد است  
در افرادی نمانده می‌تواند در برابر قبر جوانی یا دروازه دلی که مسجد دره زیارت پدید گشته و تاریخ  
از آن در مسجد امپلمان با مسجد "ایزدوان" هم معلوم می‌گردد.

در صدر این مسجد حیاط و بناهای تزیینی در پیشانی است که از قدیم به اسم "حکیم خانه"  
"مسجد" معلوم بود و پشت این حیاط قصر بیادلی تعمیر نهاده است. درازای و  
پهنای حیاط حکیم خانه ۳۵ x ۳۵ (دوین) عرض وسط حیاط ۸ x ۱۲ درج که از طرف  
ن، به سمت تراش زمین باشد و آب ففانات صاهلی از این حوض عبور می‌کند. از درازای  
ششم نشن است این ففانات آب بیادلی می‌نیزد سقزید از آب سقزید از حوض بود در زمان  
آن وقت می‌شد. در طرف حیاط احاطه‌های اجول خشتی وجود داشته که تمام از آب نه  
بزرگتر است در این حیاط حکیم خانه هم مانند جنب حیاط خانه‌های گمان جنبین سردار  
که در جهت با این است.

از آن‌ها یکی دیگر در خارج دلی قصر کوی دروازه لشکر، قلعه عدلی است که بنا قول صاحب نوشته است



ری می

کتاب محمود بن محمد علی / اوزلی ۵۵۲

قلب هم ایام سید صیدیه ۵۵۳

کتاب اسرار کوش کره با عربی ۵۵۴

وصال کاشی ۵۵۵

کتاب اندک لاش ۵۵۷

کتاب سلام بر کاشی ۵۵۸

مغز اسرار کوش کره با عربی (نظر) ۵۵۹

اتصال کالی / از ابن تهرانی / ۵۶۰

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

کتاب صمدی / در کوش کره / ۵۶۱

۵۲. علم الهدی در کوش کره

۵۰۷

۵۰۷

علم الهدی در کوش کره / ۹۲

۹۴۲- ۵۲۸

۶۱۵

۵۳۹

۵۴۴

۵۴۳

۵۴۳

۵۴۳

۵۴۴

۵۴۵

۵۴۶

۵۴۷

۳۲۴ - ۵۴۸

۵۴۹

۵۵۰

۵۵۱

عبدالله بن احمد کسیری کمال ۵۵۹

تذکره محمد بن احمد کسیری (مصنفه فال) ۵۷۰

تذکره محمد بن احمد کسیری (مصنفه فال) ۵۷۱

سوره ص ۵۷۲

۵۷۳ - ۵۰۱

رزا اورد ابغفاری کتبش ۵۷۴

۵۷۵ و ۵۷۲ علم (اطلاق) مصنفه کار ۵۲۳

۵۷۵ علم (اطلاق) مصنفه کار ۵۲۳

۵۸۰ (مصنفه فال)

۵۸۱ (مصنفه فال)

۵۸۲ (مصنفه فال)

۵۸۴ (مصنفه فال)

۵۸۷ (مصنفه فال)

۵۸۸ (مصنفه فال)

۵۹۱ (مصنفه فال)

۵۹۱ (مصنفه فال)

۵۹۲ (مصنفه فال)

۵۹۵ (مصنفه فال)

۵۹۹ - ۱۱۳۸ (مصنفه فال)

۶۰۷ (مصنفه فال)

۶۰۹ (مصنفه فال)

۶۱۱ (مصنفه فال)

۶۱۷ (مصنفه فال)

۶۱۹ (مصنفه فال)

۶۲۱ (مصنفه فال)

۶۲۳ علم (اطلاق) مصنفه کار

۶۲۷ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

۶۲۵ (مصنفه فال)

سم ابرار محمد ابراهیم

وصیت نامه ابن نبیسه الهیاء در درختن

نیم فواد صالح در ایام ششمین سال ۲۲۱۵۸

دنامه وزان ابراهیم

بزرگان مهر مسموم می رفتی از ۴۱ سال

گذشته است. در سلب و السواد صفت ابراهیم

تفاهم: (از دوست ابراهیم بانی شیخ

فنازه خود را می دهد و ابراهیم ادب در درختن

گردگان مسموم - بزرگان باز - بدون طاق

و سپیش - فین کنیه. ۴۱ از سلب مسموم

ختم و ہفتہ غیر کسب و نظر تہیہ  
 ۱۳ پر ۷ راکہ میں مہول ہفتہ ایسی کار  
 میرے ہشت۔ بنی کزاد محمد حمل آوران۔  
 کاشان ابرہید کہ برائی بنامہ بنی فرج شو  
 رابطہ من ہشت۔ بنا در ان تاریخ  
 آئی مع چھی آران۔ در روز ہفتہ ۱۶  
 نماں۔ یہ ان کی لکھی بنا کہ تفسیر ان ۱۵۲۱۔  
 ۲۳۹۹۔ دہم و ہفتم الکتاب

مجلہ ۱۸ جاری اللہ لے ۱۴۰۰

۱۵ فروری ۱۳۵۹

